

بسم الله الرحمن الرحيم

عهد معهود

درس گفتارهایی از: مسعود بسیطی

با اهتمام: زهرا مرادی

در دوره‌ی «عهد معهود» با حقایقی از آفرینش آدم علیه السلام و فلسفه‌ی آفرینش آدمی به روایت هدایتگران آسمانی آشنا خواهید شد. همچنین در این دوره، از عهدی که آدم علیه السلام با خداوند متعال می‌بندد سخن خواهیم گفت؛ عهدی که قرار می‌شود تمامی بنی آدم - از جمله من و شما - تا قیام قیامت به آن پایبند بمانند!

درس پانزدهم: تلاش برای انحراف امت احمد از عهد معهود

در جلسه‌ی گذشته گفتیم رسول خاتم همگان را به تسلیم در برابر خالق متعال فراخواند اما یهودیان با آنکه به خوبی می‌دانستند حضرت محمد (ص) همان موعود عهد است، از قبول نبوت و جایگاه ایشان سر باز زدند. خداوند با آنها اتمام حجت کرد و گفت اگر به عهدی که درباره‌ی پذیرش و یاری احمد و اهل بیتش با پیامبران پیشین بسته بودند وفادار نمانند، خشم الهی گریبان‌شان را خواهد گرفت. آنها این هشدار را هم جدی نگرفتند و در عوض شروع به کارشکنی در مقابل گسترش اسلام و ابلاغ مفاد عهد معهود به دیگران نمودند تا آنجا که به ترور و جنگ علیه پیامبر خاتم دست زدند. اما اراده‌ی خداوند محقق شد و رسول خاتم پیام خود را به گوش همگان رساند. او در روز «عهد معهود» (روز عید غدیر) در اجتماع‌ی عظیم، رسماً عهد معهود را ابلاغ نمود و فرمود آن کسی که بنی آدم درباره‌ی اش با خدا عهد بسته اند، ایشان و امیر مومنان و یازده امام از نسل علی علیه السلام هستند. مردم با پیامبر و وصی ایشان درباره‌ی عهد معهود بیعت کردند و وعده دادند پیام غدیر را به غایبان و فرزندان‌شان تا قیام قیامت انتقال دهند. شیطان که می‌دانست عمل به عهد معهود و تمسک به پیامبر و علی و اولاد علی راه نجات و هدایت آدمیان است، از این اتفاق هراسان شد.

اما مگر نه اینکه از همان زمان قابیل، بنی آدم راه خیانت کردن را خوب می‌دانستند؟^۱

مگر قوم نوح علیه السلام به عهد خیانت نکرد؟^۲

مگر نوادگان ابراهیم علیه السلام (از شاخه‌ی اسحاق) به عهد معهود وفادار ماندند؟^۳

مگر بنی اسرائیلیان زمان موسی علیه السلام با آن همه معجزه و عنایت که از موسی و خدایش دیده بودند نگفتند زیر بار عهد معهود نمی‌روند؟^۴

^۱ بنگرید به درس پنجم از درسنامه عهد معهود

^۲ بنگرید به درس ششم از درسنامه عهد معهود

^۳ بنگرید به درس هشتم و نهم از درسنامه عهد معهود

مگر یهودیان، کمر به تحریف عهد و قتل موعود عهد نیستند؟^۵

مگر مسیحیان به سخنان عیسی که به آمدن احمد بشارت داده بود و برای پذیرش و یاریش عهد گرفته بود وفادار ماندند؟^۶

پس چه تضمینی وجود داشت که امت احمد بر عهد و پیمان خود باقی بمانند؟!

اینجا بود که بارقه‌های امید در دل سیاه شیطان روشن شد.

یهودیان نیز که شوکت‌شان در میان مردم به دست مسلمانان - خصوصاً امیرالمومنین - شکسته شده بود، با کینه و نفرتی صد چندان با شیطان همراه شدند و برای نابودی اسلام از هیچ کاری مضایقه نکردند.

بزرگان یهود، علی را هم به همان خوبی احمد می‌شناختند. از این کلام خدا هم با خبر بودند که فرموده بود:

«اگر اهل کتاب، تورات و انجیل و آنچه درباره‌ی ولایت (دوستی و پذیرش سرپرستی و برتری) علی و فرزندان او از جانب پروردگارشان به سوی آنها فرو آمده به پا می‌داشتند، قطعاً از بالای سرشان (برکات آسمانی) و از زیر پاهایشان (برکات زمینی) برخوردار می‌شدند»^۷

اما آنها تنها به یک چیز فکر می‌کردند: بر اندازی عهد معهود!

یهودیان نمی‌خواستند حرمت عهد معهود نگاه داشته شود و پس از احمد، علی سرپرست مردم گردد؛ چراکه علی علیه السلام همان محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود و تا اسلام راستین را بر همه‌ی جهانیان عرضه نمی‌کرد و کلام خدا را که فرموده بود همگان تحت فرمان و سرپرستی محمد و آل محمد در خواهند آمد، محقق نمی‌کرد، آرام نمی‌نشست.

تجربه‌ی شکست‌های یهودیان در جنگ‌هایی که با مسلمانان به راه انداخته بودند، مانع از این می‌شد که باقیمانده‌ی توان و نفرت‌شان را در جنگ تن به تن با محمد و علی حرام کنند. پس تصمیم گرفتند همانطور که به مسیحیت از درون خودش ضربه زدند، اسلام را هم از درون، متلاشی سازند. جلسات مخفی‌شان با برخی از به ظاهر مسلمانان بیشتر و بیشتر شد. در این دیدارها، تخم نفاق، حسادت و طمعی که در دل مسلمان‌نماها بود توسط یهودیان زخم خورده، آبیاری شد تا آنجا که بالاخره به بار نشست.

^۴ بنگرید به درس هشتم از درسنامه عهد معهود

^۵ بنگرید به درس هشتم تا چهاردهم از درسنامه عهد معهود

^۶ بنگرید به درس یازدهم از درسنامه عهد معهود

^۷ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: "وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ" یعنی: و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سوی‌شان نازل شده، عمل می‌کردند، قطعاً از بالای سرشان (برکات آسمانی) و از زیر پاهایشان (برکات زمینی) برخوردار می‌شدند: قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۶۶. امام باقر علیه السلام به عنوان پنجمین مبین و مفسر حقیقی قرآن پس از رسول خاتم در تبیین این آیه فرمودند مقصود از آنچه به ایشان از جانب خدا آمده، ولایت است: بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۹۸.

امیر مومنان نیز فرمودند: "وَلَوْ أَنَّ الْأُمَّةَ بَعَثَ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَّبَعُونِي وَ أَطَاعُونِي لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ" یعنی: اگر امت بعد از رسول خدا از من تبعیت و اطاعت می‌کردند، قطعاً از بالای سرشان (برکات آسمانی) و از زیر پاهای‌شان (برکات زمینی) برخوردار می‌شدند: بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۶۵.

اینگونه بود که وقتی نبی اکرم، چشم از این دنیای دون بست، در حالی که هنوز بدن مطهرش تدفین نشده بود، زمره‌های خیانت به عهد معهود، شهر پیامبر را پر کرد. با آنکه نه فقط رسول خاتم بلکه همه‌ی فرستادگان بزرگ آسمانی، به علی به عنوان موعود عهد پس از احمد و وصی او و سرپرست امتش بشارت داده بودند، همگان خود را به نشنیدن و نشناختن زدند. انگار نه انگار که خدا و رسولش خلیفه‌ی پس از محمد (ص) را تعیین و معرفی کرده بودند. انتخاب شده‌ی خداوند متعال را کنار گذاشتند و از بین خود جانشینی برای خدا (!) تعیین نمودند.

سپس با همان گام‌هایی که روز عهد معهود برای بیعت با موعود عهد برداشتند، به سوی خانه‌ی امیر مومنان هجوم بردند.

با همان زبانی که روز عهد معهود به علی تبریک گفته بودند و اقرار به سرپرستی امیرمومنان کرده بودند،^۹ نعره سر دادند ای علی، یا بیرون بیا و با کسی که ما به خلافت پیامبر انتخاب کردیم بیعت کن یا به زور تو را از خانه بیرون می‌کشیم و به قیمت جانت بیعت می‌گیریم!

فاطمه سلام الله علیها دختر محمد ط ی الله علیه و آله، همان که خود یکی از ۱۴ موعود عهد بود، برای دفاع از جانشین خدا به پشت در آمد و با لحنی که یادآور موعظه‌های پدرش بود آنها را خطاب قرار داد که آیا عهدی را که با خدا و رسولش درباره‌ی علی بستید، فراموش کرده‌اید؟^{۱۱}

صدای فاطمه باید پیش از آنکه جان‌های خفته‌ی مردم را بیدار می‌کرد، خاموش می‌شد.

با همان کینه‌ای که روز عهد معهود در دل‌شان شعله می‌کشید خانه‌ی فاطمه را به آتش کشیدند. آنها می‌دانستند فاطمه تنها نور چشمان پیامبر نبود. می‌دانستند محبوبه‌ی خداست؛ خشنودی‌اش، خشنودی خالق است و غضبش، غضب خدا.

می‌دانستند فاطمه همان است که توبه‌ی آدم به حرمت نامش مقبول افتاد؛ همان گوهر بی مانندی که طوفان، به احترام نامش کشتی نوح را نبلعید. او همان ذکر ابراهیم در آتش نمرود بود. او همان ورد زبان موسی و آرامش روح مسیح بود. او خود عهد معهود بود!

پس جای تعلل نبود.

همه‌ی عقده‌ها و ناکامی‌هایشان را جمع کردند و آنچنان بر در نیم سوخته‌ای که فاطمه پشتش سنگربانی امامش را می‌داد کوفتند که ناله‌ی ریخانه‌ی نبی میان در و دیوار، تمامی خلقت را محزون کرد.

^۹ امام رضا علیه السلام فرمودند: "وَلَايَةُ عَلِيٍّ ع مَكْتُوبَةٌ فِي صُحُفِ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَلَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِلَّا بِنُورَةِ مُحَمَّدٍ ص وَوَصِيَّةٍ عَلِيٍّ ع". بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۴۶. ؛ همچنین افراد زیادی از اهل کتاب به این حقیقت اقرار کرده بودند که وصف امیر مومنان و بشارت به آمدن ایشان پس از رسول خاتم در کتب پیامبران‌شان ذکر شده بوده. به عنوان نمونه بنگرید به: بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۵۰. این شناخت آنچنان دقیق بوده که هنگامی که برخی از حسودان درباره‌ی فضایی که رسول خدا از امیر مومنان بیان می‌فرمود شکایت کردند خداوند خطاب به ایشان فرمود اگر درباره‌ی علی شک دارید از اهل کتاب بپرسید تا برای‌تان بگویند در کتابهای‌شان در شأن وصی پیامبر آخرالزمان چه آمده: "أَنَّ خُسَّادَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ شَكُّوا فِي مَقَالَةِ النَّبِيِّ ص فِي فَضَائِلِ عَلِيٍّ ع فَتَرَلَّ فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أُنْزِلْنَا إِلَيْكَ (سوره یونس، آیه ۹۴) يَعْنِي فِي عَلِيٍّ فَسَتَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ (سوره یونس، آیه ۹۴) يَعْنِي أَهْلَ الْكِتَابِ عَمَّا فِي كُتُبِهِمْ مِنْ ذِكْرِ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ فَإِنَّكُمْ تَجِدُونَ ذَلِكَ فِي كُتُبِهِمْ مَذْكُورًا". همان، ص ۴۶.

^{۱۰} بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۰۸.

^{۱۱} به عنوان نمونه بنگرید به: بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

سپس با همان دستانی که روز عهد معهود به نشانه‌ی پذیرش و دوستی علی در دستان رسول خدا و وصی منتخبش گذاشته بودند، بر گردن علی طناب انداختند و ...

تنها خدا می‌داند آن لحظه ابلیس تا چه اندازه شادمان بود و چگونه به خدا فخر می‌فروخت. این اتفاق همان چیزی بود که درباره‌اش برای خدا خط و نشان کشیده بود!

"لَا تُفْعَدَنَّ لَهُمْ صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِيمَ"^{۱۲}

قطعا بر سر صراط مستقیم تو به کمین آنها می‌نشینم.

و اکنون همان صراط مستقیم الهی بود که دستانش را بسته بودند، بر گردنش ریسمان انداخته بودند و کشان کشان برای بیعت با دیگری می‌بردند.

تنها ۴ نفر از جمعیت چند هزار نفره‌ی مدینه که اتفاقاً همگی هم در غدیر خم با علی به عنوان جانشین پیامبر بیعت کرده بودند، بر عهد خود باقی ماندند.^{۱۳} دلگیران یا از ترس جان‌شان، یا از حسادت، یا به طمع مال و مقام، با عهدشکنان همراه شدند.

یهودیان برای آنکه از اجرای کامل توطئه‌هایشان مطمئن باشند و نقشه‌های شوم‌شان را راحت‌تر پیاده سازند، عده‌ای را از میان خود مامور کردند به دین اسلام در بیابان تا به مسلمانان، خصوصا آنهایی که داعیه‌ی قدرت و خلافت داشتند، نزدیک شوند. کار به جایی رسید که امثال کعب الاحبار یهودی که ظاهراً مسلمان شده بود، آنقدر مورد وثوق و اعتماد دستگاه خلافت قرار گرفت که نه تنها در امور سیاسی از وی مشاوره گرفته می‌شد، بلکه درباره‌ی تفسیر آیات قرآن هم از او سوال می‌پرسیدند!^{۱۴}

زور شمشیر و چهل مردم برای نابودی اسلام کافی نبود. چراکه از رسول خاتم، قرآن و آنچه ایشان درباره‌ی آیاتش تبیین و تفسیر کرده بود، به جا مانده بود. علاوه بر این، مردم جملات و مواعظ بسیاری را از پیامبر به یاد داشتند که هر کدام‌شان تلنگری بود برای افشای آنکه حق کیست و باطل کجاست. قرآن، آنقدر مجمل بیان شده بود که بتواند از تحریف در امان بماند و به سرگذشت تورات و انجیل دچار نشود. اما روایات، بی پرده حقیقت را فریاد می‌زدند. پس هر آنچه حدیث و روایت مکتوب در دست مردم بود جمع کردند و مقابل چشمان بهت زده‌ی مردم سوزاندند! یک حکم حکومتی هم صادر شد که دیگر هیچ کس حق ندارد از رسول خدا هیچ کلامی را نقل کند!^{۱۵}

البته ماجرا به همین جا ختم نشد. پس از چند سال که کم کم سخنان رسول خدا از یادها رفت پروژه‌ی «حدیث سوزی» به «حدیث سازی» تبدیل شد. به کمک کعب الاحبارها و دست پرورده‌هایشان مانند ابو هریره هر چه دوست داشتند به اسم رسول خدا وارد دین کردند و هر چه به مذاق‌شان خوش نبود از دین حذف نمودند. و البته اولین چیزی که از دین خدا محو شد، همان عهد معهود بود!^{۱۶}

^{۱۲} قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۶.

^{۱۳} آن چهار نفر عبارت بودند از: سلمان، عمار، مقداد و ابوذر؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۱۹۱.

^{۱۴} مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۱، ص ۶۵۹؛ همچنین بنگرید به: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۸۱.

^{۱۵} به عنوان نمونه بنگرید به: تذکرة الحقاظ ذهبی، ج ۱، ص ۵. وسایل الشیعه، مقدمه، ص ۹ تا ۱۲. ؛ مکاتیب الرسول ط ی الله علیه و آله و سلم، ج ۱، ص ۵۲۸؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۹۲، ج ۲۹۴۷۶.

^{۱۶} به عنوان نمونه بنگرید به: "... أن معاوية وضع قوما من الصحابة و قوما من التابعين على رواية أخبار قبيصة في على ع تقتضى الطعن فيه و البراءة منه و جعل لهم على ذلك جعلا يرغب في مثله فاختلقوا ما أراضاه منهم أبو هريرة و عمرو بن

آری!

جز عده‌ای اندک، امت محمد هم همانند امت‌های پیشین بر عهد معهود خیانت کردند.

خیانت خود را درباره‌ی فاطمه با تازیانه‌ها و ضربه‌ی مهلکی که بر جانش وارد ساختند، عیان نمودند و در مورد علی هم با پایین کشیدنش از جایگاهی که خدا برایش برگزیده بود. هر چند به این هم رضایت ندادند و عاقبت با شمشیر زهرآلود در محراب نماز، فرقی را شکافتند تا زمین بماند و ظلمت نبودن علی.

همان علی که جنب الله، وجه الله، لسان الله، عین الله، یدالله، باب الله، علم الله، امین الله، صراط الله، نور الله ... بود و خداوند درباره‌اش فرموده بود:

۱۸

«هر کس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد لعنت و غضب من بر او باد!»

همان علی که جان پیامبر، وزیر پیامبر، وصی پیامبر، جامع علم پیامبر، مدافع پیامبر، ... بود و رحمت عالمیان درباره‌اش فرمود:

«خداوند! دوست بدار هر کس علی را دوست بدارد

دشمن بدار هر کس علی را دشمن بدارد

یاری کن هر کس علی را یاری کند

۱۹

غضب نما بر هر کس که حق علی را انکار نماید»

همان علی که جز مهربانی و عدالت و شجاعت و صداقت و پاکی از او ندیده بودند.

همان علی که اگر نبود، خالق، زمین و زمان و کائنات را که هیچ، احمدش را هم خلق نمی‌کرد!^{۲۰}

همان علی که اگر مردم بر عهدی که درباره اش با خدا بسته بودند، باقی می‌ماندند تا قیام قیامت هیچ کس درباره‌ی خدا به اختلاف نمی‌افتاد^{۲۱} و همگان به بهشت راه می‌یافتند.^{۲۲}

العاص و المغيرة بن شعبة و من التابعين عروة بن الزبير" یعنی: معاویه جمعی از صحابه و گروهی از تابعین را معین کرده بود تا درباره‌ی علی علیه السلام اخبار قبیح جعل نمایند و آن حضرت را مورد طعنه قرار دهند تا [مردم از آن بزرگوار] بی‌زاری جویند. از جمله آنها ابو هریره و عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه و از تابعین عروة بن زبیر: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۳.

^{۱۷} بنگرید به: بحارالانوار، ج ۲۴، باب ۵۳، از ص ۱۹۱ تا ص ۲۰۳.

^{۱۸} رسول خاتم این حدیث قدسی را از جانب خداوند متعال نقل فرمود که: "مَنْ عَادَى عَلِيًّا وَلَمْ يَتَوَلَّهُ فَقَلْبُهُ لَعْنَتِي وَ عَصْبِي". بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۹.

^{۱۹} "اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ الْعَنْ مَنْ أَنْكَرَهُ وَ اغْضَبْ عَلَى مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ": بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۰؛ و "اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ اخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ انْصُرْ مَنْ تَصَرَّاهُ": همان، ص ۲۲۲.

^{۲۰} "يا أحمد! لو لأك لما خلقت الأفلاك و لو لا علی لما خلقتك" یعنی: ای احمد! اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی‌کردم و اگر علی نبود، تو را خلق نمی‌کردم: عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، ج ۱۱، ص ۴۴.

^{۲۱} حضرت زهرا (س) فرمودند: "أَمَّا وَ اللَّهِ لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَ اتَّبَعُوا عِثْرَةَ نَبِيِّهِ لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ اثْنَانِ" یعنی: به خدا سوگند اگر گذاشته بودید حق به اهلش برسد (حق خلافت امیر مومنان را سلب نمی‌کردید) و از عترت پیامبرش تبعیت می‌کردید هیچ دو نفری درباره‌ی خدا به اختلاف نمی‌افتادند: بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳.

هنوز از ۱۴ برگزیده‌ای که خداوند درباره‌ی ایشان از مردم عهد گرفته بود، ۱۱ اختر تابان باقی بود. اما پس از علی، از سر راه برداشتن آنها کار دشواری به نظر نمی‌رسید.

📌 نکات مهم این جلسه

- با تشویق و راهنمایی یهودیان، مسلمانان هم مانند امت‌های پیشین به عهد معهود خیانت کردند و بر خلاف عهدی که مبنی بر پذیرش و اطاعت از امیر مومنان بسته بودند، پس از پیامبر، فرد دیگری را به جای علی علیه السلام برای خلافت برگزیدند.
- آنها به خانه‌ی امیر مومنان هجوم بردند تا یا او را بکشند و یا به زور از او برای جانشینی که برای خدا تعیین کرده بودند (!) بیعت بگیرند. فاطمه زهرا - که خود، یکی از ۱۴ برگزیده‌ی عهد معهود بود - به دفاع و یاری از حجت زمانش مقابل مهاجمان ایستاد. اما آنچنان با تازیانه و لگد ایشان را مضروب ساختند که در اثر جراحات وارده به شهادت رسید.
- تعدادی از یهودیان به ظاهر مسلمان شدند و خود را به آن عده از مسلمان‌ها که داعیه‌ی خلافت داشتند نزدیک کردند و از این طریق نقشه‌های خویش را پیاده نمودند.
- برای اینکه کسی نتواند با استناد به جملاتی که رسول خاتم درباره‌ی جایگاه حضرت علی و لزوم تعهد مردم به عهد معهود برای غاصبان جایگاه خلافت فتنه درست کند، هر آنچه حدیث از پیامبر اسلام مکتوب شده بود، سوزاندند و نقل هرگونه حدیث از پیامبر را ممنوع اعلام کردند!
- چند سال پس از ماجرای حدیث سوزی، نهضت حدیث سازی به راه انداختند و به یاری یهودیان مسلمان نما مفاد عهد معهود و لزوم وفاداری مردم به علی و فرزندان علی را از دین خدا حذف کردند.
- در نهایت، امیر مومنان را در محراب نماز با شمشیری زهرآلود که به فرق‌شان وارد کردند، به شهادت رساندند.

^{۳۳} رسول خدا (ص) فرمودند: "وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَئِنْ أَطَاعُوهُ لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تَعْلَمَ" یعنی: قسم به کسی که جانم در دست اوست، اگر از علی اطاعت کنید، همه‌ی شما را جمیعا به بهشت وارد می‌کند: بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۸.